

برای مردمانش بدل می‌شود، همان‌طور که آمریکا این‌گونه است.»

یک سرباز نیروی دریایی سوار بر یک خودروی آبی‌خاکی، وظیفه سربازی‌اش را فراموش کرده بود. او پشت مسلسل خودرو نشسته، سرش را در دست گرفته و شانه‌هایش از هق‌هق گریه بالا و پایین می‌شد. یکی از افسران دستی بر شانه‌اش گذاشت. سپس به سمت من و اندرسون و تیم فیلمبرداری که به پایگاه آمده بودند چرخید و گفت: «می‌توانید فیلم بگیرید، اما لطفاً از اجساد عکس نگیرید. حواس‌تان باشد که همین الان عده‌ای هستند که می‌خواهند به شما شلیک کنند. غم و اندوه زیادی این‌جا را فراگرفته.» از میان مه گرمی که دریا را پوشانده بود، ناو نیوجرسی را دیدم که در راستای افق حرکت می‌کرد و از ساحل دور می‌شد. این ناو قبل از این که سلاح‌هایش را شلیک کند، نبرد را باخته بود.

دو بمب‌گذار انتحاری ۲۴۱ آمریکایی را کشتند که اکثرشان از نیروی دریایی آمریکا بودند. ۵۸ نفر هم از چتربازان فرانسوی کشته شده بودند. از زمان جنگ الجزیره، این اولین تلفات نظامی فرانسوی‌ها بود. حتی در جنگ ویتنام هم آمریکایی‌ها این تعداد نفرات را ظرف یک روز از دست نداده بودند. آمریکایی‌ها وعده انتقام دادند و گفتند که این یک حمله تروریستی است. گزارش‌هایی که آسوشیتدپرس به واشینگتن می‌فرستاد، این حمله را «تروریسم بین‌المللی» می‌نامید. در بیروت، گراگتی و سایر فرماندهان نیروی دریایی آمریکا کمترین شکی نداشتند که ایران یا سوریه یا هر دو در این بمب‌گذاری دست داشته‌اند. هیچ گروه غیروابسته‌ای از مردان مسلح شیعه نمی‌توانست حمله‌ای نظامی با این مقیاس را برنامه‌ریزی و اجرا کند.

اولین بمب در ساعت ۶:۲۰ صبح در ستاد نیروی دریایی منفجر شد. دقیقاً بیست ثانیه بعد، دومین راننده انتحاری خودش را در زیرزمین ستاد نیروهای فرانسوی منفجر کرد. یک بازمانده فرانسوی به یاد می‌آورد که مشغول تراشیدن ریشش بوده که صدای اولین انفجار را می‌شنود و به بالکن اتاق خود می‌رود، چون حدس می‌زده نیروی دریایی مورد حمله واقع شده است. سپس دومین بمب در زیرزمین ساختمانی که وی در آن بوده منفجر می‌شود. این یک زمان‌بندی علمی و دقیق، محصول آماده‌سازی و طراحی نظام‌مندی بوده که هفته‌ها زمان برده است. مجری این حملات باید

برای اهداف جایگزین برنامه‌ریزی می‌کرده است. او حتماً چند بار برنامه را به صورت ظاهری اجاره کرده تا به زمان‌بندی دقیق دست یابد و حتماً منابع پشتیبانی داشته تا اگر تجهیزاتش عمل نکردند، از آن‌ها استفاده کند.

نیروهای فرانسوی و آمریکایی مورد حمله قرار گرفته، دو نیرویی بودند که خود را وارد جنگ کرده بودند؛ آمریکایی‌ها با بمباران از طریق ناوهای خود و فرانسوی‌ها با حملات هوایی. چند ثانیه پس از این که بمب‌ها این دو ستاد نظامی را ویران کردند، ژنرال آن‌گونی صدها نفر از سربازان ایتالیایی خود را اطراف پایگاه‌شان در منتهی‌الیه جاده شمالی فرودگاه بیروت مستقر کرد. این سربازان در سنگرهایشان با سلاح‌های اتوماتیک دراز کشیدند و دستور داشتند که به هر کامیونی که به سمت‌شان آمد شلیک کنند. آن‌گونی بعداً به من گفت که: «ما منتظر بمب‌گذاری بودیم که برای نابودی ما فرستاده بودند. نمی‌دانید که آن ثانیه‌ها چطور می‌گذشت. اگر او در واقعیت وجود خارجی نداشت، اما در اذهان ما وجود داشت. یادم نمی‌آید چقدر منتظر ماندیم. سپس متوجه شدیم که قرار نیست بیاید. شاید نتوانسته بود ماشینش را روشن کند یا در آخرین لحظه کامیونش خراب شده بود.»

دیپلمات‌های آمریکایی در لبنان این نظر را مطرح کردند که بمب‌گذاران ایرانی بوده‌اند که قبل از مأموریت‌شان مورد تفقد شیخ محمدحسین فضل‌الله، یک روحانی بنیادگرای شیعه در بیروت، واقع در غرب بیروت قرار گرفته‌اند. من از فضل‌الله راجع به آن سوال کردم. او این گزارش را رد کرد. با چند نفر از شبه‌نظامیان شیعه نیز صحبت کردم. این افراد نیز ماجرا را انکار کردند و گفتند: «آن‌ها برای خدا کار می‌کنند و نیازی به فضل‌الله نبوده تا آن‌ها را به این باور مطمئن سازد. آن‌ها پیشاپیش باور داشته‌اند که بهشت زیر سایه شمشیر است.»

ما با دقت هر اظهارنظری که دشمنان آمریکا در خاورمیانه راجع به آن بمب‌گذاری‌ها بیان می‌کردند، بررسی می‌کردیم. «ولید جنبلاط»^۱ آن کشتار را حمله‌ای تراژیک نامید و محکوم کرد. لیبیایی‌ها بمب‌گذاری‌ها را تحسین کرده و آن را اقداماتی شجاعانه توسط نیروهای ملی‌گرا در لبنان برشمردند. ایرانیان هرگونه دخالت در آن حوادث را انکار کردند. سوری‌ها حرفی نمی‌زدند، اما در ۲۲ اکتبر، یعنی یک روز قبل از بمب‌گذاری، سوریه هشدار داد که اگر پرزیدنت ریگان تلاش کند

۱. از رهبران دروزی و رئیس حزب سوسیالیست «ترقی‌خواه» لبنان.

سوریه را مرعوب سازد، سوریه آماده تهاجم موشکی علیه کشتی‌های جنگی ناوگان ششم آمریکا در مدیترانه است. اکنون افسران نیروی دریایی آمریکا اطلاعاتی محرمانه را ارائه می‌دادند مبنی بر این که فقط سرویس‌های اطلاعاتی سوریه می‌توانسته‌اند مهارت کافی برای حمله‌ای با آن مقیاس و پیچیدگی را داشته باشند. از واشینگتن شک و ظن عمیق‌تری در این باره مطرح می‌شد. آن‌ها می‌گفتند ممکن است عوامل شوروی یا اروپای شرقی دخالت داشته باشند. چون شوروی متحد سوریه بود و آلمان شرقی به ضداطلاعات سوریه آموزش می‌داد. بنابراین آن‌ها جزو مجرمان احتمالی قرار گرفتند. انگار قرار بود لبنان، دست‌کم در تصور پرزیدنت ریگان، تبدیل به سوژه رقابت ابرقدرت‌ها شود.

ایرانی‌های جوان مستقر در بعلبک به همراه گروه‌های شیعه لبنانی که اسرائیل و آمریکا را دشمن مشترک خود می‌دانستند و شبه‌نظامیان مسلمانی که از جنگ بزرگ بین ایران و عراق الهام می‌گرفتند، بر این باور بودند که دارند آمریکا را تهدید می‌کنند. آن‌ها در واقع «دشمن غرب» بودند. این گروه‌ها خوشحال بودند از این که گفته می‌شد آن‌ها به بی‌ثبات‌سازی منافع غرب در خاورمیانه کمک کرده‌اند. از نظر این مردان و از نظر بمب‌گذاران انتحاری، این منازعه در مقیاس حماسی و جهانی بود. آیا آن‌ها در تلاش نبودند که آمریکای شیطان را از جهان اسلامی بیرون برانند؟

وقتی ریگان مشغول تعریف نقش جدید و پیچیده نیروهای چندملیتی در لبنان بود، ما همچنان به دنبال پاسخ به دو پرسش بودیم: چه کسانی ستاد نیروی دریایی آمریکا را منفجر کردند و چطور؟ پاسخ به پرسش دوم آسان‌تر بود. اندرسون و لیل با تمام افراد عضو یگان آبی‌خاکی بیست و چهارم که از آن فاجعه جان به در برده و آماده مصاحبه بودند، گفت و گو کردند. همه آن‌هایی که کامیون را دیده بودند می‌گفتند کامیون از جاده فرودگاه وارد محوطه پارک خودروهای مخصوص کارکنان فرودگاه شده و قبل از این که به در نازک و ضعیف مجتمع نیروی دریایی بکوبد، دوبار دور پارکینگ چرخیده است. چرا دوبار دور زده است؟ شاید در اولین تلاشش برای کوبیدن به دروازه پایگاه، خودروبی راهش را مسدود کرده و یا شاید زمان حمله‌اش را با حمله دوم تنظیم می‌کرده است. مشخص است که هر دو بمب‌گذار قرار بوده محموله انفجاری‌شان را هم‌زمان منفجر کنند. حاشیه خطای آن دو بیست ثانیه بوده است.

دو روز بعد از بمب‌گذاری، بوی تعفن اجساد در حال تجزیه زیر آوارها آن‌قدر وحشتناک بود